



محمد حسین فیاض

شهید مزاری و مقتضیات زمان

بدون تردید، شهید مزاری به عنوان یک رهبر کارزماتیک در تاریخ هزاره‌ها و جامعه افغانستان مطرح است و دلیل روشن این ادعا، پذیرش جایگاه بزرگ او از سوی اکثریت نخبگان سیاسی و پژوهشگران منصف و بی طرف است. عنوان «شهید وحدت ملی» برای بیانگر بخشی از ویژگی‌های شخصیتی آن شهید سعید است. با توجه به اوصاف یاد شده، اولین پرسشی که برای ما مطرح می‌شود، این است که ایشان چگونه می‌توانست در سرزمین خراب شده‌ای مانند افغانستان در قرن اخیر، به جایگاه شایسته‌ای برسد؟ پاسخ را می‌توان در چند بخش جست و جو کرد.



یک- جست و جوگری

وی از آغاز جوانی در مدرسه نانوانی به عنوان یک طلبه جست و جوگر حضور داشت؛ تا زمانی که گم شده‌اش را در شخصیت بلخی یافت و از اندیشه‌های وی خوشه‌ای برچید. دیدار با نخبگان و اشخاص انقلابی برای کسی که سرشار از حس جست و جوگری باشد، شغف آفرین است؛ شعفی که همراه با آگاهی و آمیخته با درد جامعه است. بلخی، انرژی خفته شهید مزاری را بیدار کرد و به حرکت درآورد. زان پس، مزاری، دنبال حقایق اجتماعی و سیاسی کشورش بود و دائم فکر می‌کرد چه راهی را برای رهایی مردمش از اختناق بیابد.

دو. لمس کردن فیزیکی رنج‌ها

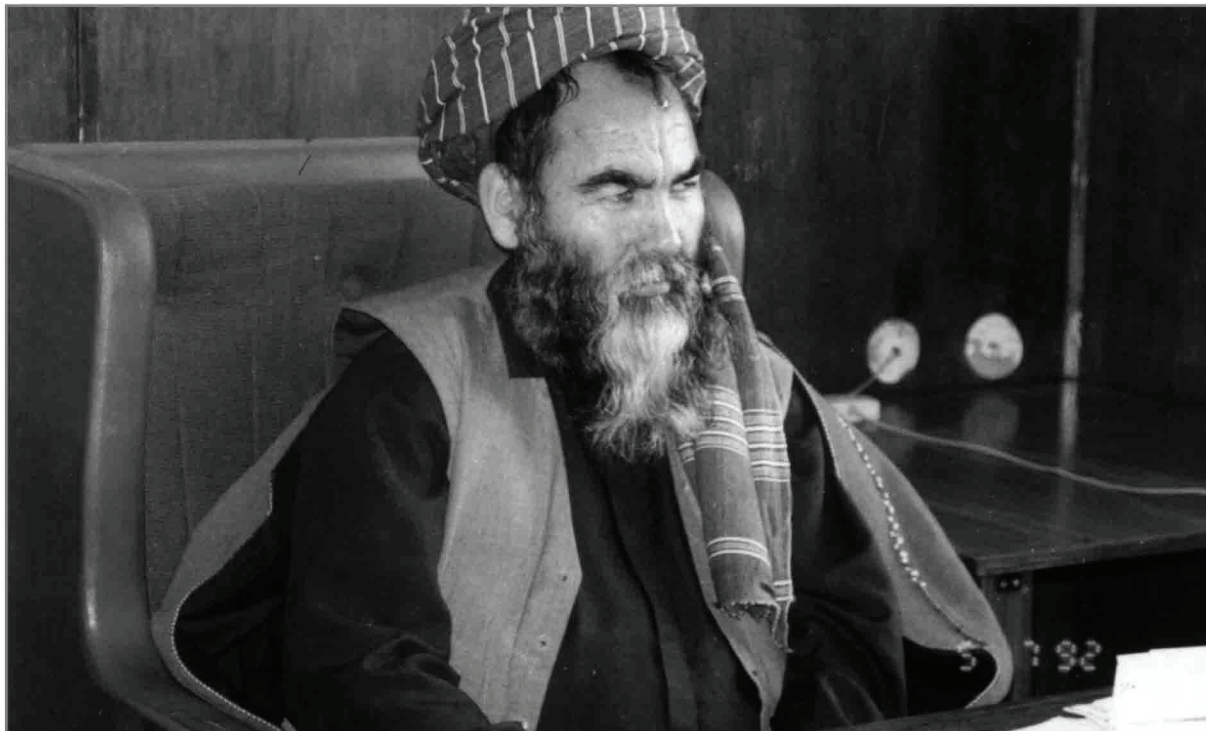
شهید مزاری شاید مانند بسیاری‌ها می‌توانست با دادن امتحان مجلای تحصیلی و تدریسی از عسکری معاف شود؛

اما او خود به عسکری رفت و تعلیمات نظامی دید. در عسکری، بسیار چیزها را آموخت و با تمام وجود، رنج، تعصب، تبعیض و شکاف ملی را احساس کرد. او با چشم خود می‌دید که یک عسکر هزاره با یک عسکر پشتون چه فرق دارد و چرا عسکر هزاره را صاحب منصبان پشتون برای خدمت به خانه خویش می‌گمارد؛ اما برخوردش در بین دیگر عسکرها متفاوت است.

شهید مزاری در این دو سال عملاً آموخت که در اندیشه یک عسکر هزاره چه می‌گذرد و در اندیشه و شخصیت یک عسکر پشتون، تاجیک و ازبک چه می‌گذرد. افزون بر آن، در فهم و منطق صاحب منصب پشتون چه چیزها جولان دارد.

سه. تحصیل هدفمند

استاد مزاری پس از سپری کردن دوران عسکری به ایران سفر کرد و در قم در کنار درس‌های رایج حوزه از محضر



چهار . گام برداشتن برای آگاهی جامعه

نخستین گام شهید مزاری پس از تحصیل، تأسیس کتابخانه در زادگاهش است و زمانی که کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ صورت گرفت و جو خفقان بر کشور حاکم شد، او در صف مجاهدین پیوست. در جبهه و پشت جبهه بیش‌ترین تمرکز وی بر کار فرهنگی بود؛ زیرا با آگاهی و بیداری جامعه است که تحول به وجود می‌آید و مردم، رهبران را همراهی می‌کنند. در این راستا، وی نشریه «حبل‌الله» و ده‌ها نشریه حزبی را در داخل و خارج راه‌اندازی کرد. تأسیس موسسه شهید بلخی برای تربیت کادرهای علمی و تخصصی، گام مهم رهبر شهید در ایران بود. برداشتن چنین گام‌ها، نشانه بارز یک رهبر آگاه است که مقضیات زمان را درک کرده و در راستای آن قدم برمی‌دارد.

بزرگانی چون شهید مطهری درس‌های جنبی را فرا گرفت. ارتباط با طلاب و علمای انقلابی، حس جست‌وجوگری و شور درونی او را تشدید کرده از او مسافر بی‌قرار، بین‌مسیر عراق، ایران و افغانستان ساخت تا در راه آرمان بلندش گام‌های استواری را بردارد.

اگر به زندگی‌نامه هم‌نسلان شهید مزاری دقت کنیم، تفاوت جالبی را در ایده، رفتار و تلاش‌های شهید مزاری می‌بینیم. هم‌نسلان او را در نجف و قم و دیگر حوزه‌های علمیه می‌بینیم که در گوشه‌های حجره‌های خویش خزیده و سر در لای کتاب‌های فقهی و اصولی دارند و یا خیلی همت کرده باشند، تقریرنویسی کرده‌اند؛ اما در همین شرایط طلبه‌ای ناآرام و جست‌وجوگری را می‌بینیم که دنبال حرف و سخن تازه است تا به درد خود و جامعه‌اش بخورد.

شهید مزاری زمانی که در غرب کابل استقرار یافت، برای اولین بار از تأمین حقوق اقلیت‌ها سخن گفت و با صراحت خواهان تأمین حقوق «هزاره‌ها» شد.



بلخی، انرژي خفته شهيد مزاری را بيدار کرد و به حرکت درآورد.
زان پس، مزاری، دنبال حقایق اجتماعی و سیاسی کشورش بود و
دائم فکر می‌کرد چه راهی را برای رهایی مردمش از اختناق بیابد.



پنج. تلاش برای انسجام مردم

سال‌های حکومت احزاب در هزارستان و جنگ‌های داخلی، بخشی از واقعیت تلخ تاریخ مردم ما است. این جنگ‌ها و حکومت خودمختار احزاب، شش سال به طول انجامید و سرانجام جز ضعف مردم هزاره در قبال تمامیت خواهان احزاب پشاور، حاصل دیگر نداشت. زمانی که شهید مزاری این واقعیت را درک کرد، مسیر وحدت مردم هزاره را با دیگر سران احزاب در پیش گرفت و شهید مزاری، هوشمندانه و از سر آگاهی دست از تعلقات حزبی خود برداشت و به عنوان یک چهره شاخص در جامعه هزاره مطرح شد. اگر تشکیل حزب وحدت، نقطه عطفی در تاریخ هزاره‌ها است، بدون شک، این تحول مهم، محصول تلاش‌های شهید مزاری و دیگر معماران وحدت مردم ما است. رهبری شهید مزاری در این حزب و زحماتی که وی برای فراگیر شدن آن کشید، نشانه آشکار در راستای همنوایی با نیازمندی‌ها و اقتضائات زمان است که از عهده یک رهبر دلسوز و کاریزما برمی‌آید.

شش. درک واقعیت اجتماعی افغانستان

ادبیات حاکم در جامعه هزاره مذهبی بوده است و کسی جرئت نداشت از «هزاره» سخن بگوید. از این جهت همواره در برابر دیگر اقوام افغانستان، عنوان «شیعه» یا «شیعیان» افغانستان مطرح بود و این را رهبران احزاب پشاور نیز به کار می‌بردند.

شهید مزاری زمانی که در غرب کابل استقرار یافت، برای اولین بار از تأمین حقوق اقلیت‌ها سخن گفت و با صراحت خواهان تأمین حقوق «هزاره‌ها» شد. او به خوبی دریافت که واقعیت اجتماعی جامعه افغانستان، قومی است و نه مذهبی. وی متوجه شد وقتی تاجیک، حقوق تاجیک‌ها، پشتون، حقوق پشتون‌ها و ازبیک، حقوق ازبیک‌ها را می‌خواهند چرا هزاره حقوق خود را نخواهد. از این رو بود که وی شعار داد می‌خواهم دیگر هزاره بودن جرم نباشد و از این جهت بود که وی گفت: در این کشور سه چیز را می‌خواهیم: هزاره در تصمیم‌گیری‌ها شریک باشد. مذهب جعفری به رسمیت شناخته شود و نظام اداری افغانستان عادلانه نیست، باید عادلانه تقسیم شود.

هفت. ملی اندیشیدن

او در قامت رهبری حزب وحدت و به خصوص در جریان مقاومت عدالت‌خواهی در غرب کابل و در دیدار با سران احزاب و اقوام افغانستان، دقیق دریافت که بحران هویت ملی بیداد می‌کند. شیرازه‌های وجودی وحدت ملی درهم شکسته است. کشور به خاطر تمامیت‌خواهی برخی اقوام و احزاب به بحران دائمی کشیده می‌شود. با دریافت این واقعیت‌ها همواره از وحدت ملی سخن گفت و تأکید کرد تنها وحدت اقوام است که افغانستان را می‌سازد. تلاش او در این راه چنان بود که امروزه عنوان «شهید وحدت‌ملی» را دریافت کرد.

هشت. عدالت‌طلبی

شهید مزاری از نسل ستم‌کشیده تاریخ بود. به مردمی تعلق داشت که قتل‌عام‌ها را پشت سر نهاده و تازیانه تعصب و تبعیض را تا مغز استخوان درک کرده بود. از همین رو همواره از عدالت سخن گفت و به عنوان یک راهبر، عدالت اجتماعی را در پیش گرفت؛ تا آن جا که نام وی با عدالت اجتماعی در افغانستان گره خورد. او نه تنها عدالت را برای مردم خود می‌خواست؛ بلکه خواهان تطبیق عدالت در اقصا نقاط کشور بود.

فرازهای یاد شده، بخش‌های مهم شخصیتی و درک مزاری از زمانه و جامعه‌اش بود. او هوشمندانه واقعیت‌های رشد شخصیتی، اجتماعی و سیاسی را فهمیده بود و هوشمندانه در راستای تحقق آن گام برداشت. فهم شهید مزاری از اقتضائات زمان و جامعه، از وی رهبر بی‌بدیل ساخت. همین خصوصیت‌ها ایند که وی را از دیگر رهبران و حتی هم‌صنفانش جدا می‌کنند و او را پیشرو نشان می‌دهند. ورنه دیگران هم در دوران شهید مزاری زندگی کردند، درس خواندند، تفنگ به شانه کردند و رهبر حزب شدند؛ اما تنها مزاری، متفاوت عمل کرد و برجسته شد. این، نیست جز این که وی آگاه به زمان بود و آگاهی به زمان و حرکت کردن بر اساس اقتضائات زمان، نشانه رهبری شخصیت کاریزماتیک است.